

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

فرمایش مرحوم محقق نائینی در این تنبیه اول را ملاحظه فرمودید؛ اجمالاً فرمودند که ترتب در جایی است که هر دو واجب مشروط به قدرت عقلیه باشند اما اگر یکی از دو واجب مشروط به قدرت شرعیه شد در اینجا این دیگر از محل نزاع و از بحث ترتب خارج است و بر این مطلب دو تا مثال و دو تا فرع فقهی را مترتب کردند که آنها را توضیح دادیم.

اشکال محقق خوئی: محقق خوئی در کتاب محاضرات (ج 3، ص 97) به بعد بر کلام استادشان مرحوم نائینی اشکال فرموده اند: فرموده اند که به نظر ما در آن مثال اول که يك مقدار آبی وجود دارد یا باید برای رفع عطش خودش یا برای نفس محترمه ای استفاده بکند و یا باید با او وضو بگیرد؛ می فرماید به نظر ما این مثال از مصادیق ترتب هست و آنچه که استاد ما فرموده اند محل اشکال است.

می فرمایند که شما مرحوم نائینی در این مثال می گوید ترتب وجود ندارد، برای اینکه اگر بخواهیم بگوییم امر متوجه به وضو بعنوان ترتبی ثابت است تعلق این امر فرع بر این است که ما وضو را در این فرض مزاحمت ملاکش را احراز بکنیم چون تا ملاک در يك عملی احراز نشود امر به آن عمل تعلق پیدا نمی کند. و اینجا که وضو مشروط به قدرت شرعیه است در فرضی که وضو مزاحم با يك واجب اهمی بنام حفظ نفس محترمه است این وضو دارای ملاک نیست.

الان مکلف دیگر قدرت شرعی بر انجام وضو ندارد در این فرض تراحم. بنابراین امر ترتبی به این نحو که بگوییم حالا خطاب وجوب حفظ نفس محترمه را عصیان بکند و در فرض عصیان او، امر به وضو تعلق بکند بنحو ترتبی شما مرحوم نائینی فرمودید که در اینجا ملاک ندارد و تا ملاک احراز نشود نمی شود امر به او تعلق پیدا بکند. مرحوم آقاي خوئی می فرمایند اگر ما بخواهیم پایه ترتب را روی این اساس بنا بکنیم یعنی بگوییم که ترتب در جایی است که آن فعل مهم اگر بخواهد امر ترتبی به او تعلق پیدا بکند باید ما قبلاً ملاکش را احراز کرده باشیم می فرماید این معنایش این است که ما اصلاً ترتب را به طور کلی کنار بگذاریم! اگر بخواهیم بگوییم امر بر مترتب (فعل مهم می شود مترتب و فعل اهم می شود مرتب علیه).

اگر در باب ترتب بگوییم امر در فرض عصیان مترتب علیه بخواهد به مترتب تعلق پیدا بکند و بگوییم این فرع بر این است که ما قبلاً در این فعل مهم ملاک را احراز کرده باشیم اگر يك چنین شرط و اصلی را ما در باب ترتب بخواهیم پایه گذاری کنیم این لازمه اش این است که ما بطور کلی ترتب را کنار بگذاریم و در هیچ کجا ما نمی توانیم ترتب درست بکنیم حتی در آنجایی که واجب مهم مشروط به قدرت عقلیه هم باشد، باز ما نمی توانیم این کار را بکنیم.

روی این بیان شما مرحوم نائینی فرقی بین قدرت عقلیه و شرعیه نیست و هیچ کجا ما نمی توانیم ترتب درست بکنیم! چرا؟ برای اینکه در همه جا گرفتار دور می شویم و بیان آن به این نحو می باشد که شما می خواهید بگویید که امر در مترتب یعنی در فعل مهم فرع بر این است که ما ملاک را در این عمل احراز کنیم چون بدون احراز ملاک می گوییم که امر وجود ندارد پس از يك طرف می گوید که تعلق امر متوقف بر این است ملاک احراز بشود پس تعلق امر متوقف بر احراز ملاک است و از طرفی هم ما

قبلا آمديم گفتيم كه هيچ فعلي را نمي توانيم ملاكش را احراز بكنيم الا از راه تعلق امر!

يعني اگر از ما بپرسند كه چرا شما مي گوييد صلاه داراي ملاك مي باشد مي گوييم كه چون امر به آن تعلق دارد، چرا روزه داراي ملاك است مي گوييم چون امر به آن تعلق دارد؛ مرحوم آقاي خوئي مي فرمايند ما قبلا اثبات كرديم كه براي ملاك هيچ كاشفي غير از تعلق امر وجود ندارد. پس ملاك متوقف بر تعلق امر است و از آن طرف هم شما آمديد در بحث ترتيب مي گوييد كه اگر بخواهد به اين تعلق پيدا بكنند بايد قبلا ما ملاك را احراز کرده باشيم.

بنابراين طبق اين بيان مي شود توقف بر امر به ملاك و ملاك هم متوقف بر تعلق امر!! و هذا دور واضح. و ما در همه جا گرفتار اين دور هستيم يعني در هر ترتبي و مهمي و اهمي گرفتار اين دور هستيم. چون در باب ترتيب هنر و نتيجه اين است كه ما مي خواهيم يك امري را بياوريم و متوجه امر به مهم بكنيم و وقتي كه گرفتار يك چنين دوري بشويم هيچ وقت نمي توانيم بگوييم كه امر تعلق به اين فعل مهم دارد چون دور لازم مي آيد و حالا فرقي نمي كند كه فعل مهم مشروط به قدرت عقليه باشد و يا شرعيه.

لذا ايشان مي فرمايند كه شما آمده ايد در باب ترتيب يك اساسي را گذاشته ايد كه بر اساس اين پايه و اساس كل ترتيب بحث ترتيب را ما بايد كنار بگذاريم. سپس مي فرمايند كه ترتيب بيش از يك محور ندارد و آن اين است كه بگوييم آيا با عصيان اهم اگر مولا بخواهد خطاب را متوجه مهم بكنند جمع بين ضدين لازم مي آيد يا نه؟ و تنها محور اين است و كشف ملاك و امثال اينها اصلا مطرح نيست.

بنابراين محور اين است كه دوتا جواب داريم كه باهمديگر متضاد هستند و جمعشان در زمان واحد نمي شود و اگر مكلف عصيان كرد اهم را آيا با عصيان اگر بخواهيم بگوييم كه مولا طلب مي كند فعل مهم را، اين جمع بين ضدين و طلب ضدين هست يا نه؟ كه ما اثبات كرديم يعني ترتبي ها اثبات كردند كه در اينجا طلب الضدين نيست بلكه مولا دوتا طلب در زمان واحد دارد كه يكي مطلق است و ديگري مشروط، بطوري كه اگر هر دو مطلق بودند در اينجا مشكل درست مي شد ولي حالا كه يكي مطلق و ديگري مشروط اين اشكالي ندارد.

بنابراين مرحوم آقاي خوئي مي فرمايند در اين مثال كه كسي يك مقدار آب دارد و اين آب را يا بايد براي حفظ نفس محترمه بكار برد يا بايد براي وضو استفاده كند چون از يك طرف دليل مي آيد مي گويد «يجب عليك حفظ نفس محترمه» و از طرف ديگر هم دليل وضو مي گويد يجب عليك الوضو؛

ايشان مي فرمايد اگر اين آب را براي حفظ نفس محترمه بكار نبرد و لو آن نفس هم از بين رفت و اين آب را براي وضو بكار برد اين وضو صحيح است.

تحقيق و بررسي اين مطلب: در اينجا اولاً اشكالي كه به نظر مرحوم خوئي وارد هست اين است كه آن اشكال دوري فرمودند آن وارد نيست براي اينكه تعلق امر متفرع بر ملاك هست اما راه ملاك را منحصر به امر نيست؛ قبلا بحثش را داشتيم كه ايشان اصرار داشتند بر اين كه راه كشف ملاك فقط تعلق امر است.

ما در آنجا هم عرض كرديم كه نه ممكن است كه به يك فعلي امر تعلق پيدا نكند اما انسان علم پيدا بكنند به اينكه اين فعل مطلوبيت و محبوبيت براي مولا دارد ولو امري هم در اين رابطه در كار نباشد مثلاً در جايي فرزند مولا غرق مي شود و امري هم از طرف مولا صادر نشد در اينجا نجات اين قطعا مطلوبيت دارد و داراي ملاك است. بنابراين اين كه ما بگوييم ملاك متفرع بر تعلق امر هست، اين درست نيست البته يكي از راههاي كشف ملاك تعلق امر است. لذا بيان دور ايشان درست نيست.

اما در نتيجه ما با ايشان موافق هستيم يعني در مانحن فيه ما مساله ترتيب را به خوبي جاري مي كنيم و اين بيان مرحوم نائيني را از يك راه ديگري جواب مي دهيم و آن اين است كه به مرحوم نائيني عرض مي كنيم كه بر فرض اينكه ما تقسيم قدرت به عقلي و شرعي را بپذيريم (كه قبلاً در بحث مقدمه واجب در اين رابطه يكسري مناقشات داشتيم)، لكن نکته خيلي لطيفي كه در اينجا وجود دارد اين است كه از مرحوم نائيني سوال مي كنيم در اينجا وجوب وضو كه مزاحم شده با يك اهمي به نام وجوب حفظ

نفس محترمه شما مي فرماييد وضو مشروط به قدرت شرعيه است و مي فرماييد كه در فرض تزاحم وضو ديگر در اينجا ملاك ندارد.

سوال در اينجاست كه آيا مجرد وجود مزاحمت سبب مي شود كه اين وضو بدون ملاك بشود؟ يعني صرف اينكه وضو الان با يك واجب اهمي تزاحم پيدا كرد و مي گوييم كه وضو مشروط به قدرت شرعيه است، قبول داريم اين كه الان قدرت شرعيه ندارد آيا به مجرد مزاحمت است يا در صورتي قدرت شرعيه كنار مي رود مزاحم اهم و مزاحم قواي موجود بشود؟

اگر اين شخص آب را آورد براي حفظ نفس محترمه بكار برد در فرض وجود آن مزاحم اهم مي گوييم حالا ديگر قدرت شرعي بر وضو ندارد و عاجز از وضو هست. اما اگر آن مزاحم اقوي و اهم اصلا هنوز موجود نشده و مجرد تزاحم عجز شرعي نمي آورد بلكه عجز شرعي وقتي است كه شما بياييد اين مزاحم اقوي را در عالم خارج ايجاد بكنيد؛

يعني در فرض اينكه شما آب را براي نجات آن نفس محترمه مصرف مي كنيد در همين فاصله زماني ديگر وضو داراي ملاك نيست و از بين مي رود اما حالا اگر آب را اصلا براي نجات نفس محترمه مصرف نكنيد در اينجا ملاك وضو هنوز باقي است. و قبل از آني كه مزاحم اقوي پيدا بشود ملاك وضو به قوت خودش باقي است و اگر آمد اين آب را براي وضو مصرف كرد ظاهر اين است كه اين وضو صحيح است.

بنابراين اشكال ما بر مرحوم نائيني اين است كه (البته با ذهن قاصر خودمان آن مقداري كه مي فهميم) شما مجرد مزاحمت را ملازم و مساوق با عجز شرعي گرفتيد و مي گوييد كه هميني كه الان وجوب وضو با حفظ نفس محترمه بينشان تزاحم واقع شد اين معنايش اين است كه ديگر نسبت به وضو قدرت شرعيه ندارد! در حالي كه ظاهر اين است كه مجرد مزاحمت عجز شرعي نمي آورد، بلكه اگر شروع به انجام مزاحم اقوا كرد در اينجا عجز شرعي مي آيد و شارع هم مي گويد در فرض كه اهم را داري انجام مي دهی وضو ديگر ملاكي ندارد و الا در فرضي كه شما اهم را انجام ندهي در نظر شارع وضو به ملاك خودش باقي است. كلام مرحوم نائيني: مرحوم آقاي نائيني در مثال دوم (مثال دوم اين بود كه شخص يك مداري آب دارد كه اين را يا بايد براي رفع حدث - وضو يا غسل - بكاربرد و يا براي رفع خبث - تطهير ظاهري لباس يا بدن -) فرمودند كه باز اين از باب ترتب خارج است چون وضو يا غسل مشروط به قدرت شرعيه است اما وجوب تطهير لباس و بدن از نجاست مشروط به قدرت عقليه است.

اشكال آقاي خوئي: مرحوم آقاي خوئي در اين مثال فرموده اند كه اصلا در اينجا بحث تزاحم و ترتب اينها در كار نيست اينجا از كبراي باب تزاحم خارج است و فقط داخل در باب تعارض مي باشد با اين بيان كه مرحوم آقاي خوئي فرموده اند تزاحم در جايي است كه ما دوتا واجب نفسي مستقل داشته باشيم مثلا بين صلاه و ازاله تزاحم است، بين نجات اين غريق يا آن غريق تزاحم است چون دوتا واجب مستقل هستند اما در اينجا چون مساله وضو به عنوان شرط صلاه است و تطهير لباس و بدن هم باز شرط براي صلاه است و اينها خودشان دوتا واجب نفسي و مستقل نيستند و مي فرمايند تزاحم در جايي است كه بين دو تا واجب نفسي و مستقل باشد.

خوب از مرحوم آقاي خوئي سوال مي كنيم كه اگراين تزاحم نيست پس چيست؟ مي فرمايد به نظر ما در اينجا تعارض است يعني ما در اينجا اجمالا علم داريم كه يا وضو براي ما واجب است و يا تطهير بدن از نجاست، بدین معني كه علم داريم كه يكي از اين دوتا براي ما جعل شده اما نمي دانيم كه کدام جعل شده است بنا بر اين بين اين دوتا تعارض واقع مي شود و بايد برويم قواعد باب تعارض را در اينجا جاري بكنيم تا ببينيم كه بين اين دوتا کدام مرجح دارد و کدام مرجح ندارد.

البته بايد اضافه بكنيم كه در اينجا تعارض بالذات مطرح نيست بلكه بالعرض است يعني بخاطر اينكه يك مقدار كمی در اينجا آب وجود دارد يا بايد شارع بر اين شخص وضو را واجب کرده باشد و يا تطهير بدن را واجب کرده باشد.

بعد از اين مرحوم خوئي فرموده اند كه البته فتواي ما اين است كه در همين مثال دوم مي آييم وضو را تصحيح مي كنيم از باب اينكه وضو امر نفسي استحبابي دارد نه از باب اينكه شرط براي صلاه است كه قبلا هم ما يك بحث مفصلي داشتيم در طهارات ثلاث؛ وضو امر نفسي استحبابي دارد لذا اگر آمد وضو را گرفت اين وضو صحيح است.

دیروز عبارت مرحوم سید در عروه را خواندیم؛ خوب مرحوم سید بر خلاف آنچه که مرحوم نائینی به او نسبت داده سید می گوید که در این مثال اگر کسی آمد با آن آب وضو گرفت این وضو باطل است بلکه اول باید آن آب را بردارد و لباس یا بدنش را تطهیر کند و بعدا که فاقد الماء شد باید تیمم بکند و نماز بخواند. البته سید يك تعبیری دارند و آن این است که لان الوضوء له بدل، وضو بدل دارد و تطهیر لباس از نجاست بدل ندارد.

تحقق و بررسی مثال دوم: مطلب اول این است که این که شما مرحوم آقای خوئی فرمودید تزامم در جایی است که دوتا واجب نفسی باشد دلیلی بر این مدعا نداریم و خود ایشان هم دلیلی بر این مدعا اقامه نفرموده اند و این که حتما باید متزاممین دوتا واجب نفسی مستدل دلیلی بر این مطلب نداریم و تزامم یعنی اینکه مکلف نمی تواند دوتا واجب در مقام امتثال انجام بدهد و حالا این اعم و فرقی نمی کند که این دوتا واجب مستقل باشند و یا دوتا جزئی از واجب باشند، الآن این مکلف در نماز یا باید رکوع را انجام بدهد.

به صورت ایستاد و یا مثلا نماز را بصورت شکسته بخواند در اینجا هم تزامم واقع می شود و ما مثالهای زیادی داریم که بین اعضاي يك واجب تزامم است. بنابراین ایشان دلیلی بر این مدعا نیاورده اند و از آن طرف هم مساله به نظر ما خیلی روشن است.

و ثانيا ما به ایشان عرض می کنیم که همانطوری که شما می گوید تزامم بین دوتا واجب مستقل است تعارض را هم همینطور بگویم یعنی چه فارقی بین این دوتا وجود دارد که در تزامم شما چنین شرطی را دارید اما در تعارض چنین شرطی را ندارید در اینجا شما می گوید دلیل وجوب وضو با دلیل وجوب تطهیر بدن از نجاست تعارض می کند خوب در اینجا وضو که خودش دلیل مستقلا ندارد و تطهیر بدن هم دلیل مستقل ندارد بلکه هر دو آنها واجب غیری یا ضمنی هستند. بالاخره حرف ما این است یا باید بگویم هم در تزامم و هم تعارض هر دو باید بین دو واجب نفسی باشد و یا اینکه نه در هر دو بگویم که بین دو واجب غیر نفسی هم اشکال ندارد.

مرحوم نائینی باز در اینجا همان قدرت شرعیه را مطرح کرده و ما باز همان تحقیقی که در مثال اول گفتیم همان را در اینجا هم تکرار می کنیم و می گوئیم زمانی قدرت شرعیه بر وضو ندارد که آب را بیاورد و در تطهیر بدن از نجاست مصرف بکند اما اگر هنوز آب را در تطهیر بدن از نجاست مصرف نکرده مجرد مزاحمت سبب نمی شود که ما بگوئیم این قدرت شرعیه ندارد.

بررسی کلام سید: حالا می آیم سراغ این تعبیر سید در عروه و آن این است که سید فرموده اول باید بدن یا لباس را تطهیر بکند بعد برود وضو بگیرد و حالا اگر نمی تواند وضو بگیرد بجایش تیمم را انجا می دهد می گوئیم که دلیل شما چیست؟ می گوید لان الوضوء له بدل و هو تیمم. و حالا بحث این است که آیا این تعلیل، تعلیل تامی هست یا نه؟ یعنی چون وضو دارای بدل است آیا این سبب می شود که ما بیاییم بگوئیم که حتما آب را برای رفع از خبث بکار ببر و چون وضو داری بدل است به جای وضو تیمم انجام بده؟! اگر ما بیاییم بگوئیم مجرد اینکه يك شیئی بدل ندارد در مقام تزامم بر چیزی که بدل دارد مقدم است به عبارت دیگر ما همانطوری که مرجحات باب تعارض داریم يك مرجحاتی هم بعنوان مرجحات باب تزامم داریم بعضی از بزرگان این تعبیر را دارند که ما لیس له بدل مقدم است بر ماله بدل، که این کبری ما هم البته در جای خودش بحثش را کردیم که کبری درستی است. بنابراین اگر این کبری تمام باشد باید همین حرف را زد که ما لیس له بدل مقدم است حالا باید اول بیاید آب را صرف بکند در تطهیر بدن بعد هم تیمم. حالا اگر این کار را نکرد در اینجا باز نمی توانیم بگوئیم آبی که بدل دارد اگر آمد وضو گرفت و آب را در وضو مصرف کرد باطل است و این يك مقداری توضیح دارد که بعدا ان شاء الله عرض می کنیم.